

اوکتاویو پاز

به مناسبت صدمین سالگشت زادروز

برنار سس ترجمه سعیده بوغیری

در میان نویسندگان نخبه که بیش از نیم قرن است که صدای آمریکای لاتین را به گوش دنیا می‌رسانند، اوکتاویو پاز (۱۹۱۴-۱۹۹۸) نه تنها به خاطر وفور و کیفیت آثار، که نیز از روی اقتدار تفکر خود در گوناگون‌ترین زمینه‌ها و همچنین شهامتی که همواره با آن از آزادی و شرافت بشری دفاع کرده، متمایز شده است. آکادمی سوئد جایزه نوبل ادبیات ۱۱ اکتبر سال ۱۹۹۰ را به او اعطا کرد.

Â

“نور است و...”

اوکتاویو پاز ۳۱ مارس ۱۹۱۴ در مکزیکو دیده به جهان گشود. پدرش که وکیل و روزنامه‌نگار بود، در جریان انقلاب مکزیک، به مشاور امیلیانو زاپاتا و بانی اصلاحات کشاورزی تبدیل شده بود. مادرش نیز به خانواده‌ای آندلسی تعلق داشت. پاز پس از پایان تحصیلات ابتدایی در ایالات متحده، به تحصیل در رشته حقوق در مکزیک پرداخت. بسیار جوان بود که به ادبیات علاقه نشان داد، مجله‌ای تاسیس کرد، نخستین کتاب شعر خود با نام Luna silvestre را به چاپ رساند و به زودی به مدیریت مجموعه Cuadernos del Valle de México منصوب شد. در سال ۱۹۳۷ بازم اشعاری دیگر با نام‌های “ریشه انسان” (Raíz del hombre) و “زیر سایه روشن تو” (Bajo tu sombra clara) را منتشر کرد. در جریان جنگ داخلی اسپانیا بین سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ در کنگره بین‌المللی نویسندگان ضدفاشیست در مادرید شرکت کرد. در آنجا با پابلو نرودا، سزار والخو، وینسنته هویدوبورو، میگوئل هرناندز، رافائل آلبرتی، لوییز سرنودا دیدار کرد. در سال ۱۹۳۸ مجله تالر (Taller) را در مکزیکو تاسیس کرد تا شعر را احیا کند و در همین میان در فعالیتی سیاسی نیز وارد شد.

اوکتاویو پاز که به بنژامن پره (Benjamin Péret) پیوند خورده بود، به سورئالیسم نزدیک و بیش از طرح “تطور” به “مکاشفه” آویخت. در طی سفری به ایالات متحده با ویلیامز (Williams)، فراست، کامینگز،

گین (Guillén) آشنا شد. ویلیام باتلر یترز (Yeats) شاعر ایرلندی را نیز کشف کرد. باز در سال ۱۹۴۵ وارد کار سیاست خارجی شد و بین سال های ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۱ منشی سفارت پاریس بود. او در آنجا با آلژو کارپانتیه و آندره برتون آشنا شد. اثر بعدی وی "هزارتوی تنهایی" (El Laberinto de la soledad) که در آن به تحلیل روح مکزیکی پرداخته، با موفقیتی بزرگ روبرو شد. "عقاب یا آفتاب؟" (Aguila o Sol?) نشان سورئالیسم را برایش به ارمغان آورد که البته مرد به زودی از آن کناره گرفت. او که مجذوب شرق شده و تاثیر ژرفی از آن پذیرفته بود، به هند و ژاپن سفر کرد. در بازگشت به مکزیک در سال ۱۹۵۵ "کمان و چنگ" (El Arco y la lira) را منتشر ساخت که مقاله ای درباره شعر بود. سپس یک گروه تئاتر را تاسیس کرد که نمایشنامه خود او موسوم به دختر راپاچینی برگرفته از داستانی از ناتانایل هاوثرن را اجرا کرد. "سنگ خورشید" (Piedra de sol) در سال ۱۹۵۷ منتشر شد. بنژامن پره مترجم فرانسوی آن بود. باز پس از اقامتی دیگر در پاریس بین سال های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲، به سمت سفیر در دهلی نو منصوب شد. هنر، سیاست، فلسفه، ادیان، همگی برای نوشتن مقالات پرشماری الهام بخش او بودند. در سال ۱۹۶۸ به دلیل اعتراض علیه کشتار دانشجویان در تلاتلولکو (Tlatelolco) با سروصدای فراوان از سمت خود کناره گرفت. سپس در ایالات متحده و انگلستان به سمت استادی منصوب شد. او در سال ۱۹۷۱ پس از بازگشت به مکزیک، مجله پلورال (Plural) را تاسیس کرد. باز که حالا مسوول کنفرانس های مشهور چارلز الیوت نورتون در دانشگاه هاروارد شده بود، موضوع اثر بعدی خود "نقطه تقارب" (Hijos del limo) درباره هنر شعر را ارائه داد. او که به عنوان استادی متفکر در کشور خود شناخته شده و در خارج نیز شهرتی به دست آورده بود، پس از سال ۱۹۷۱ کتاب های پرشماری درباره مقالات یا شعر منتشر کرد و بسیار فعالانه در حیات فرهنگی یا سیاسی مکزیک سهیم شد. در سال ۱۹۷۶ مداخله دولت در مجله پلورال را رد کرد، استعفا داد و اندکی بعد مجله ای دیگر به نام "وولتا" (Vuelta) را تاسیس کرد که در آن بسیاری از نویسندگان ضد همنوایی گری و به خصوص مخالف دیکتاتوری آمریکای لاتین را گردهم آورد.

"شعر، کانون پنهان زندگی حقیقی"

اوکتاویو باز پس از سزار والخو و پابلو نرودا، به عنوان بزرگ ترین شاعر آمریکای اسپانیایی زبان شناخته شده است. اگرچه او تاثیری شگرف در این ناحیه برجا گذاشته اما در اسپانیا نیز کم

تاثیرتر نبوده است. او که برخلاف شاعران اسپانیایی نسل ۱۹۲۷ از دنباله روان کوودو (Quevedo) بود و نه گونگورا (Góngora)، در شعرهای چند نوای خود از بازتاب بزرگ ترین شاعران مدرن از بودلر گرفته تا تی اس الیوت تاثیر می پذیرد، طوری که انگار آثار هنرمندانی چون مارسل دوشان (Duchamp) یا ژاک ویون (Villon) را منعکس می کند. گوناگون ترین جریان های تاریخی، مردم شناختی، دینی غربی یا تانتریزم تبت به همراه یکدیگر الهام بخش او می گردند تا تکوینی بدیع خلق کند، منبع یا محلی برای شناخت و نیز کشف و شهود یا شگفتی و تحسین. رویهمرفته، زبان فردی او در رتبه نخست قرار دارد. بیش از تامل یا عقل، این تپش های قلب هستند که آهنگ و قدرت مکاشفه او را در قالب واژگان شاعرانه می ریزند. در ریشه انسان، زیر سایه روشن تو و "در گوشه دنیا" (En marge du monde) افسون های ابهام یا باطن گرایی به سمت دل نگرانی های سیاسی یا اجتماعی گام برمی دارند. عقاب یا آفتاب، همزمان جستجوی ماوراء طبیعی و کاوش سوبسترای هندی را پیش می کشد. "آزادی در کلام" (Libertad bajo palabra) حاوی شعرهایی است که بین سال های ۱۹۳۵ تا ۱۹۵۷ با ترتیبی پریشان به رشته تحریر درآمده اند، چیزی شبیه به ترتیب شعری که ذاتا ویرانگرست. سنگ خورشید، که شکل بینشی کامل از دنیا را به خود می گیرد، حاوی همان تعداد اشعار (۵۸۴) است که تقویم آرتک، در خود سال دارد. در "فصل تندخو" (La Estación violenta) تاثیراتی نامتجانس از سوی سورخوانا دلاکروز، خوزه کوروستیزا، نروال، آپولینر و والری، میدان را برای برتری جنبه ناب مکزیکی یک بازنمایی بسیار تاریک از عالم باز می کنند. "سمندر" (Salamandra) دوباره به اشعار تحریر شده او بین سال های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ می پردازد. زبان فردی به بهای تاریکی ای که باز خریدار درخشش تصاویر است، در آخرین فرصت های خود طعم جبر را می چشد. واژه ها، استعارات، روشن بینی های ناگهانی همگی در جشنی متعلق به حرف ها و سرگیجه های "منجمد" می درخشند، جایی که بی منطق، فرمانرواست. اسطوره شناسی مکزیکی در "سمندر" به هیجان می آید: تولدی دوباره توسط آتش همچنین از افسانه کوئتزال کواتل (Quetzalcóatl) یا گزولوتل (Xólotl) خبر می دهد که امپراطوری زیرزمینی را می کاود تا نسل انسانی دیگری خلق کند. اشعار دیگر او اعتراضی گزنده علیه بی عدالتی، بلاهت یا خشونت تمدن های مدرن را می پرورند. در "دامنه شرقی" (Ladera este) تاثیر معنویت شرقی به تاثیر ساختارگرایی یا زبان شناسی می پیوندد تا حتی به نوشتن درباره مصائب یا الهامات، برتری بخشد. حتی حروفچینی نیز در این رهایی سهم می شود: شعر سپید (Blanco) ساخته شده از چهار بخش، هریک در دو ستون، امکان

خوانشی چندگانه را فراهم آورده و به نگاه، مراقبت بر رمزگشایی یا برآورد رمزینه را می بخشد. "پاک نویس" (Pasado en claro) جشن شکوهمند زبان درون و ژرفنای واقعیت است. این ترکیب ششصد و هفتاد بیت، که از روشنی واقعیت های متعالی نتیجه می شود، با فریاد پیروزی موجود رها شده از ظاهر خویش به پایان می رسد. "درخت سخن می گوید" (Árbol adentro) در تسلطی سرشار بر زبان، زمان، زندگی، مرگ، هنر و عشق می خواند.

"درهم پیچیدگی فرهنگ ها..."

اوکتاویو پاز مقاله نویس باریک بین و ژرف اندیش، به موضوعات تاریخی همان قدر علاقه نشان می داد که به نقاشی، زیبایی شناسی، اخلاقیات و فلسفه. اما در هر حال مکزیک برای او به مثابه مرجعی اصلی باقی ماند. او در اثر خود هزارتوی تنهایی همزمان "نگاهی و نیز بازبینی ای از مکزیک" را مطرح می کند. "مکزیک یک جوهر نیست، یک تاریخ است." این تفکر هر تحلیلی از انسان مکزیک او را هدایت می کند: جستجوی هویت، منش ها یا نقاب ها، ستایش بی ثمر و نسبت به مرگ، ارثیه او از دوران پیش کلمبیایی. مکزیک ها که سرانجام به "هم عصران تمامی انسان ها" تبدیل شدند، با آن ها در "اساس نهایی شرایط بشری"، تنهایی، اشتراک پیدا کردند. این آزمون بحرانی، بی رحم و شیفته زیر نشان هزارتو جای گرفته، محوطه کانونی مقدس که رم، اورشلیم یا مکه این حرم های بزرگ بشریت می توانند نماد آن باشند. اثر دیگر او (Posdata) در این "آزمون تخیل انتقادی" شکوهمند غور می خورد و در عین حال، به برملاساختن دلایل "عدم شایستگی برای دموکراسی" می پردازد. آنچه به نظر نویسنده یکی از حادثه ترین نقصان های کشور اوست. پاز در کمان و چنگ رویکردی دوگانه از پدیده شعر در پیش می گیرد: دیدگاه سبک شناختی و دیدگاه "ناهمگونی وجود" به بیان آنتونیو ماکادو؛ آنچه در محتوا رخ می نماید. "گلابی های نارون" (Las Peras del olmo) به خصوص به مطالعه ای عالی درباره سورخوانا اینس دلا کروز می پردازد. بانوی متدین و شاعر مکزیک قرن هفدهم که پاز بعدها یکی از آثار بزرگ خود را به او اختصاص داد: "سورخوانا اینس دلا کروز یا دام های ایمان" (Sor Juana Inés de la Cruz o las trampas de la fe) به جز کلود لوی استروس یا مارسل دوشان که هر یک موضوع یکی از آثار او بودند، موضوعات پرشمار دیگری نیز توجه پاز را به خود معطوف کردند. او در مقالات گوناگونی به آن ها پرداخته است: "اتصال و انفصال" (Conjunciones y disyunciones)، "دیو بشردوست" (El Ogro)

